



غرب آسیا، ایران و جهان روندهایی برای معماری جهان آینده

سیدمصطفی مصلح‌زاده / محمد مهدی مهربان

مقدمه

از مهم‌ترین ویژگی‌ها و وظایف حکمرانان و سیاست‌گذاران، پیش‌بینی دقیق از رویدادهای آتی، مبتنی بر روندهای و مولفه‌های کلیدی و سایر فاکتورهای شکل دهنده فضای راهبردی، است. این رویکرد باعث ایجاد آمادگی و انعطاف‌پذیری لازم در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی می‌گردد و تضمینی برای حفظ منافع ملی است.

با در نظر گرفتن این فرض، داشتن نگاهی جامع به تحولات پرشتاب و مهم جهانی، خصوصا رویدادهای منطقه غرب آسیا اهمیت خاصی پیدا می‌کند. این منطقه که به عنوان هارتلند^۱ شناخته شده، راهبردی‌ترین منطقه جغرافیای سیاسی جهان^۲ و قلب تحولات

جهانی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های این منطقه قرار داشتن مهم‌ترین راه‌ها و بنادر راهبردی (شرق به غرب و شمال به جنوب)، مهم‌ترین منابع تامین انرژی جهان در آن است. ضمن این که این منطقه مبدا شکل‌گیری مهم‌ترین ادیان الهی و قدیمی‌ترین تمدن‌های بشری است. بر این اساس هر رویداد مهمی در این منطقه می‌تواند بر سرنوشت آتی جهان اثرگذار باشد.

از جمله مهم‌ترین بازیگران فعال در منطقه غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران است، که با مشارکت متحدانش در محور مقاومت توانسته اراده راهبردی خود را، با شکست داعش در عراق و سوریه، بر رقبای جهانی تحمیل کند.

پیش‌فرض‌های اساسی

این تحلیل براساس پیش‌فرض‌های زیر انجام شده است:

۱. تحولات منطقه غرب آسیا در بستری از تحولات مهم جهانی در حال رخ دادن است.
۲. زمین بازی تحولات غرب آسیا از مدت‌ها پیش طراحی شده است.
۳. هرگونه اتفاق راهبردی در این منطقه آثار بلندمدت و سرنوشت‌ساز جهانی در پی خواهد داشت.
۴. سرنوشت تحولات منطقه به نحوه‌ی بازیگری "ایران و محور مقاومت" از سویی و "آمریکا و متحدانش در منطقه" از سوی دیگر، به عنوان اصلی‌ترین بازیگران این رقابت راهبردی، گره خورده است. در توضیح چهار پیش‌فرض فوق باید بیان داشت که، مساله اصلی و دغدغه بلندمدت آمریکایی‌ها حفظ "سنت رهبری جهانی‌شان" است. "سنت رهبری جهان" همان اصطلاحی است که آمریکایی‌ها برای تبیین قدرت هژمونیک جهانی‌شان از آن استفاده می‌کنند. در این رابطه ایشان با سه چالش اساسی در سه منطقه دنیا روبرو شده‌اند، سه منطقه‌ای که در هر کدام از آن‌ها یک قدرت معتبر جهانی در حال شکل‌گیری است.

تصویر کلی درگیری‌های جهانی مبتنی بر ایجاد و حفظ هژمونی قدرت

در شرق آسیا چین، در غرب آسیا ایران و در شمال شرق اروپا روسیه، سه قدرتی هستند که در جبهه‌های مختلف در برابر غرب به رهبری آمریکایی‌ها صف‌آرایی کرده‌اند. جایگاه هر کدام از این کشورها در رقابت‌های جهانی و منطقه‌ای متفاوت است. در حالی که چالش‌های ایران و روسیه با آمریکا فعلا در سطح منطقه‌ای است، چین خود را به عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی تحمیل کرده است. آمریکایی‌ها در رقابت اقتصادی و علمی در حال واگذاری یک به یک سنگرها به چینی‌ها هستند. روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ ۱۰ نوامبر ۲۰۱۷ در مقاله‌ای کوتاه به قلم راجر کوهن به این موضوع اشاره کرده است. او با اشاره به از دست رفتن جایگاه آمریکا در عرصه‌های اقتصادی و علمی و به عنوان نتیجه‌گیری می‌گوید: "در حالی که چینی‌ها خود را برای ارائه یک پارادایم جهانی مهیا کرده‌اند، آمریکا در لحظه شکستن دمکراسی‌اش قرار دارد" در مقالات قبلی هم اشاره شده بود که روند شتاب رشد اقتصادی چین، روند رشد جمعیتی چین، روند رشد نوآوری و تولید علم چین و ... اگر به همین روال جاری پیش برود در آینده نه چندان دور و حداکثر تا پیش از سال ۲۰۵۰ میلادی جای دو ابرقدرت جهانی عوض خواهد شد و این به معنای واگذاری سنت رهبری آمریکایی در جهان به چینی‌هاست، و این موضوع برای آمریکا و دنیای غرب غیرقابل پذیرش است. از سوی دیگر همکاری مشترک ایران و روسیه در منطقه غرب آسیا و حضور راهبردی ایران در نبردهای عراق و سوریه و تحمیل اراده درونی به همه طرف‌های درگیری، سبب شکست قاطع سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا و طرح خاورمیانه آمریکایی شده است. تسلط بر منطقه راهبردی خاورمیانه، در نظر غالب استراتژیست‌های جهانی، تولید کننده قدرت هژمونیک جهانی خواهد بود، چرا که هر چهار مولفه کلیدی ذکر شده در موقعیت ژئوپلیتیک منطقه را در اختیار قدرت مسلط قرار می‌دهد. از این رو نبردهای حساس خاورمیانه، حداقل تعیین کننده یکی

از قطب‌های قدرت جهانی خواهد بود.

در همین بستر، تحولات جهانی و افزایش تنش‌ها در نقاط مختلف جهان از شرق آسیا و کره شمالی گرفته تا کریمه در اوکراین و سوریه و عراق در غرب آسیا قابل تفسیر است. غرب به رهبری آمریکا به دنبال مدیریت اوضاع جهان است به نحوی که قدرت هژمونیک خود را تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی حفظ کند؛ مبتنی بر این امر مهم، در بلندمدت به دنبال حفظ موازنه قدرت راهبردی با چین هستند و به تبع آن می‌خواهند سایر مسائل از جمله خاورمیانه و روسیه را نیز در بازه‌های زمانی کوتاه‌مدت و میان‌مدت مدیریت کنند، به نحوی که ابزارهای مناسب برای رویارویی بلندمدت با چینی‌ها را فراهم کنند.

گام‌های غرب به رهبری آمریکا برای حفظ قدرت هژمونیک جهانی

گام اول، ایران در غرب آسیا (کوتاه‌مدت): منطقه غرب آسیا سرشار از منابع نفت و گاز و ثروت عظیم ناشی از فروش آن است. بر اساس گزارش سال ۲۰۱۷، بریتیش پترولیوم درباره ذخایر و تأمین کنندگان نفت و گاز دنیا، خاورمیانه کماکان بیش از ۴۰ درصد نفت و گاز جهان را تأمین می‌کند و بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان در این منطقه است. از سوی دیگر باید توجه داشت که راهبردی‌ترین شاهراه‌های جهانی از جمله تنگه هرمز، تنگه باب‌المندب، کانال سوئز و ... در این منطقه قرار دارد. انرژی سرشار این منطقه در "بلندمدت" تکیه گاه مهمی برای پشت سر گذاشتن بحران‌های مالی غرب و گروکشی از شرق آسیا و خصوصا چینی‌هاست. منابع سرشار نفت و گاز این منطقه همان "گنج بادآورده" مورد نیاز غرب برای بازیابی خود و احیای دوباره بازی واگذار شده به چین است.

در زمانی که غرب در حال واگذاری بازی معمولی اقتصادی - علمی به رقیب شرقی‌اش هست، یک دوپینگ بلندمدت در زمینه تأمین انرژی ارزان قیمت از سویی و چپاول ثروت هنگفت (ناشی از فروش نفت و گاز) کشورهای منطقه از طریق فروش سلاح و تجهیزات نظامی و فروش آخرین تکنولوژی‌های مصرفی دنیا و مدرنیزاسیون ظاهری کشورهای این منطقه ذیل عناوین جذابی مانند توسعه پایدار از سوی دیگر می‌تواند بسیاری از دغدغه‌های ایشان را برطرف کند. ضمن این که تسلط بر منطقه هارتلند به خودی خود نیز تضمین کننده قدرت هژمونیک جهانی ایشان خواهد بود و منابع و منافع بلندمدت لازم برای رویارویی با قدرت ازدهای زرد را فراهم می‌کند.

در زمینه چپاول منابع مالی و انرژی منطقه غرب آسیا می‌توان به فروش سهام آرامکو^۱ و تضمین‌های یک وام ۲ میلیارد دلاری از سوی انگلستان به عربستان برای عرضه اولیه سهام در بورس لندن^۲، همچنین قراردادهای ۱۱۰ میلیارد دلاری فروش سلاح به عربستان^۳ و ۱۲ میلیارد دلاری فروش سلاح به قطر^۴ اشاره کرد. در همین راستا ابزار انرژی در کنار کنترل دائمی شاهراه‌های تجارت دنیا، در منطقه غرب آسیا، می‌تواند وسیله بسیار مناسبی برای گرفتن امتیازات لازم از رقیب در چالش‌های راهبردی آتی جهانی باشد. اما برای کنترل این منطقه به عنوان قلب و مرکز جهان، آمریکا با یک چالش راهبردی مواجه شده است و آن قدرت منطقه‌ای ایران و محور مقاومت است. (با توجه به این که این مقاله به تحولات منطقه پرداخته است، در ادامه به صورت مبسوط به این گام پرداخته خواهد شد)

مقاومت (تمدن نوین اسلامی)^{۲۲}، با تسخیر آخرین دژهای داعشی، تکمیل شده است، ترس در جبهه عبری - عربی به وضوح هویدا شده است. در این میان باید نقش محمد بن سلمان، جوانک رویاپرداز سعودی در نقشه و زمین بازی آمریکایی نیز روشن شود.

همان طور که قبلا توضیح داده شد، آمریکایی‌ها به دنبال آماده کردن خاورمیانه برای اقدامات بلندمدت خود هستند. در این میدان، عربستان لنگرگاه مطمئن غرب برای تضمین بلندمدت تامین با ثبات انرژی ارزان قیمت است ضمن این که به واسطه نفوذ بر کشورهای عربی می‌تواند زحمت آمریکایی‌ها در کنترل منطقه را کمتر کنند. اما رژیم سعودی با نظام منحصر به فرد پادشاهی‌اش و انتقال پادشاهی از برادر به برادری به مرحله بی‌ثباتی رسیده است و دیگر قابل اتکا نیست. وقوع بهار عربی و بالاگرفتن اعتراضات ناشی از نظام‌های تبعیض آمیز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، راهی جز انجام اصلاحات گسترده را پیش روی اتاق‌های فکر آمریکایی و حکام سعودی قرار نمی‌داد. از سوی دیگر نگاه تئوریسین‌های غربی مبنی بر عدم رشد یافتگی مردم خاورمیانه و قدرت گرفتن اسلام‌گرایان در هرگونه نظام دموکراتیک در منطقه، آن‌ها را به تقویت نظام‌های پادشاهی، با اصلاحات به ظاهر دموکراتیک، ترغیب کرد. در همین راستا سرجنکیز سفیر سابق انگلستان در عربستان، که از حادترین سیاستمداران بریتانیایی عرب‌شناس و از خبرنگاران اندیشکده "چاتم هاوس"^{۲۳} می‌باشد، در کنفرانسی در اندیشکده "تبادل سیاست"^{۲۴} پیرامون سیاست‌های آتی غرب در عربستان مقاله‌ای ارائه کرده و در آن به نقش رهبری ثبات‌آفرین و پیش‌روی عربستان بن‌سلمان در آینده خاورمیانه پرداخته است.^{۲۵} در این تحلیل به وضوح به اهمیت و مطلوبیت نظام‌های پادشاهی برای حفظ قدرت هژمونیک غرب در منطقه خاورمیانه اشاره شده است. سرجنکیز نظام سیاسی پادشاهی را با توجه به کارایی‌اش برای به سرانجام رساندن پروژه مدرنیزاسیون در خاورمیانه دارای مطلوبیت دانسته و نظام‌های دموکراتیک را، با توجه به قدرت گرفتن اسلام‌گرایان (افراطی)، نامطلوب و فاقد کارایی دانسته است. این تحلیل نمایان‌گر نوع نگاه غرب به پروژه مدیریت منطقه و حرکت به سمت خاورمیانه بزرگ منظر ایشان است.^{۲۶}

از سوی دیگر نقشه جمعیتی - جغرافیایی عربستان سعودی نشان می‌دهد که ترکیب جمعیتی این کشور به شکلی است که راهبردی‌ترین مناطق آن، شامل مناطق نفت‌خیز و همچنین بنادر راهبردی این کشور، در بخش‌هایی واقع شده است که اکثریت آن شیعیان (اعم از دوازده امامی و ...) هستند.^{۲۷}

بر همین اساس ریسک تجزیه عربستان به چند کشور مستقل و افتادن سرنوشت چاه‌های نفتی و بنادر بسیار مهم شرقی آن به دست شیعیان، هرگونه اقدام در این مسیر را برای آمریکایی‌ها و غربی‌ها، حداقل در کوتاه‌مدت و تا تعیین تکلیف نهایی حیات جمهوری اسلامی ایران، غیرممکن ساخته است.

سوال مهم در این مقطع این است: راه‌حل آمریکایی‌ها و اندیشکده‌های غربی برای مدیریت این مساله پیچیده و سامان دادن به وضعیت داخلی عربستان چه بوده است؟

راه‌حل غرب برای مساله‌ی عربستان

حالا بن‌سلمان و حامیان‌ش به سرعت زمینه‌های لازم برای انتقال قدرت

حکایت می‌کند. ضمن این که نظام تک‌حزبی چین و محدودیت‌های سیاسی ناشی از آن و همچنین ضعف ایدئولوژیک چینی‌ها در رقابت با اومانیسیم و لیبرالیسم سرمایه‌داری غربی، می‌تواند به یک پاشنه آشیل بلندمدت برای این کشور در رویارویی سیاسی-نظامی - امنیتی با غرب تبدیل شود.

یافتن چرایی تشدید تنش و درگیری در غرب آسیا؟

با بررسی زمینه‌های جهانی ذکر شده، ادراک دلایل افزایش تنش در خاورمیانه آسان‌تر می‌شود. به نظر می‌رسد این منطقه باید نقش پشتیبانی منابع ارزان قیمت درگیری بلندمدت غرب با چین را عهده‌دار شود؛ ضمن این که با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک منطقه، تسلط بر گذرگاه‌های راهبردی و مناطق حساس آن برای تضمین قدرت هژمونیک جهانی ضروریست.^{۲۸} با در نظر این شرایط است که می‌توان به اهمیت فوق‌العاده این منطقه به عنوان بزرگ‌ترین کمک‌رسان به غرب در چالش‌های پیچیده راهبردی آتی پی برد. غرب برای مواجهه و عقب راندن چین وقت چندان زیادی ندارد. اگر از رقابت گسترده اقتصادی بگذریم، در حوزه نوآوری و فناوری نیز رقابت به شکل فشرده‌ای در جریان است. فقط به عنوان یک مثال کوچک می‌توان به ارسال ماهواره کوانتومی چین به فضا^{۲۹} به عنوان اولین کشور اشاره کرد. غرب در این رقابت خاص فناورانه نتیجه را کاملا به رقیب چینی‌اش واگذار کرده است. غرب وقتی ارسال ماهواره کوانتومی چین و ارسال داده‌های فوتونی غیرقابل هک را با چشم مشاهده می‌کند، به این باور می‌رسد که این رویارویی بزرگ به صورت جدی در حال رسیدن به مراحل ویژه است و دیگر زمانی برای تلف کردن وقت وجود ندارد، خصوصا این که در حال حاضر چین به عنوان دومین کشور تولیدکننده مقالات علمی به سرعت در حال کم کردن فاصله خود با آمریکا است.^{۳۰} در این اوضاع و احوال طبیعی است که غرب به اجرای سناریوهای طراحی شده سرعت بیشتری دهد و مساله تسلط بر خاورمیانه را به عنوان اولین گام برای بسط قدرت هژمونیک با سرعت بیشتری دنبال کنند. این شتاب در رسیدن به اهداف، سبب بروز و ظهور بحران‌های فراگیر و پیاپی در منطقه شده است.



محمد بن سلمان، عروسک رویایی اتاق‌های فکر آمریکایی!

حال نوبت به این می‌رسد که تحولات اخیر غرب آسیا در این بستر بررسی شود. درحالی که کریدور ارتباطی شرق به غرب توسط محور

چالش راهبردی جدید برخلاف تمدن چینی که مبتنی بر ماده و اندیشه توسعه مادی است، و از این جهت تفاوت خاصی با تمدن غرب و پارادایم حاکم بر آن ندارد، بر اساس اندیشه پیشرفت درونی ذووجهی شکل گرفته است که هم ابعاد مادی و هم ابعاد معنوی زندگی انسانی را پوشش می‌دهد. با این تفاوت که تمدن چینی در مرحله بلوغ اقتصادی است و تمدن جدید غرب آسیا در مرحله اولیه شکل‌گیری اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. از نظر کیسینجر اگر همین امروز برای این چالش تدبیری نشود بدون شک در آینده هیچ کاری با آن نمی‌توان کرد. حال و روز استراتژیست‌های آمریکایی را می‌توان در این شرایط بیشتر درک کرد. از سویی چین با حرکت فزاینده اقتصادی و علمی و از سوی دیگر ایران با حرکت پیش‌رونده ایدئولوژیک شرایط را بسیار پیچیده کرده‌اند. این شرایط برای آمریکا و غرب خاص و خطیر است و نیاز به تصمیم‌های بزرگ، ویژه و خارج از قاعده‌های جاری دارد. در کنار این فضا باید به این نکته نیز توجه داشت که در دهه‌های گذشته ترس بزرگی در میان استراتژیست‌های آمریکایی درباره نزدیکی تمدن کنفوسیوسی و اسلامی وجود داشته است به نحوی که مبتنی بر آن نظریه برخورد تمدن‌ها را نیز ارائه داده‌اند.^{۳۰} بنابراین می‌توان تصور کرد که نزدیکی چین، ایران و روسیه در این برهه زمانی، چگونه استراتژیست‌ها و اتاق‌های فکر غربی را دچار تشویش کرده است.

در نگاه ایدئولوژیست‌های مذهبی آمریکایی نیز که محور درگیری‌های آخرالزمانی را در سوریه و عراق جستجو می‌کنند و اسرائیل را ناموس آخرالزمانی خود می‌بینند، شرایط از هر زمانی حادث‌تر است و خطر به شدت موجودیت اسرائیل را تهدید می‌کند و محور مقاومت ضداسرائیلی تا دروازه‌های سرزمین مقدس پیشروی کرده است.^{۳۱} امروز همان نقطه‌ای از تاریخ است که نگاه استراتژیست‌ها و ایدئولوگ‌های مذهبی آمریکایی کاملاً بر هم منطبق شده است. همه از یک خطر قریبالوقوع و از دست رفتن موجودیت هژمونی جهانی آمریکایی و رهبریشان بر جهان آشفتگی هستند. در چنین شرایطی حضور شخصی خیره سر و متوهم همچون ترامپ در راس قدرت واشنگتن غنیمتی گران‌بهاست؛ زیرا هر اتفاق و رویداد غیرمنتظره و خارج از قاعده‌ای رخ دهد، در نهایت می‌توانند مسؤلیت‌ش را بردوش ترامپ انداخته و با زیرکی تمام نخبگان آمریکایی را از آن میرا کنند. در دیگر سو، بازی پلیس خوب، پلیس بد انگلستان و آمریکا در فرآیندها و اقدامات جهانی، که همراه با خروج انگلستان از اتحادیه اروپا شده است، تصویری مبهم اما تأمل برانگیز از آینده را نشان می‌دهد.

غرب چه در خاورمیانه و چه در شرق آسیا بازی عادی را باخته است. مبتنی بر قواعد بازار آزاد رقابت را به

در عربستان را فراهم می‌کنند؛ از حذف رقبای بالقوه سیاسی گرفته، تا اجرای اصلاحات اقتصادی-اجتماعی و طرح توسعه بلندپروازانه ۲۰۳۰ برای عربستان سعودی^{۳۲}، همگی حکایت از طرح‌های بلندمدت و رویاپردازانه‌ای دارد که حاکمیت عربستان را به قطب پیش‌رو منطقه تبدیل کند. در این مسیر هیچ نیرویی بیشتر از آمریکایی‌ها از او حمایت نخواهد کرد. آن طور که از ظاهر ماجرا پیداست، به نظر می‌رسد شیشه عمر هژمونی آمریکایی با سلطنت این جوان جاه‌طلب گره‌خوردگی خاصی پیدا کرده است. نکته جالب این جاست که هر دو طرف این ماجرا برای رسیدن به هدف عجله دارند، آمریکایی‌ها برای تمرکز بر برنامه‌های بلندمدت و محمد بن سلمان (MBS) برای رسیدن به تاج و تخت؛ و البته پاشنه آشیل ایشان نیز در همین عجله نهفته است.



همراه با استراتژیست‌ها و تئوریسین‌های آمریکایی

در آمریکا به صورت عمده در اتاق‌های متعدد و متکثر فکری‌شان دو گروه وجود دارند. گروه اول "استراتژیست‌های واقع‌گرا" و گروه دوم "تئوریسین‌های ایدئولوگ و آرمان‌گرا" (با نگاه آخرالزمانی). حال شرایط فعلی منطقه از دیدگاه این دو گروه تفسیر خواهد شد تا مشخص شود چرا خاورمیانه با شرایط حاد و بحرانی مواجه است.

در نگاه استراتژیست‌های واقع‌گرا (همچون کیسینجر) بر خلاف طرح‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آمریکا برای حفظ هژمونی جهانی و سنت رهبری آمریکایی، کلیه سناریوهای ایشان در همان گام اول با یک مشکل اساسی و البته راهبردی مواجه شده است که نه تنها سناریو بلندمدت آن‌ها را دچار چالش کرده بلکه خود تبدیل به یک شوک بزرگ راهبردی شده است؛ کیسینجر در مقاله‌ای اذعان می‌کند که یک تمدن هژمونیک به رهبری ایران در غرب آسیا در حال شکل‌گیری است.^{۳۳} تمدنی که بر خلاف تمدن چینی دارای یک ایدئولوژی درون‌زا، پاسخ‌گو، پویا و پیش‌رونده است. در واقع این

درنگاه ایدئولوژیست‌های

مذهبی آمریکایی نیز

که محور درگیری‌های

آخرالزمانی را در سوریه

و عراق جستجو می‌کنند

و اسرائیل را ناموس

آخرالزمانی خود می‌بینند،

شرایط از هر زمانی حادث‌تر

است و خطر به شدت

موجودیت اسرائیل را

تهدید می‌کند و محور

مقاومت ضداسرائیلی

تا دروازه‌های سرزمین

مقدس پیشروی کرده

است.

آن استفاده کرد. بر این اساس اجرای سناریوهای زیر در سطح منطقه پیش‌بینی می‌شود:



کم هزینه‌ترین سناریو، فتنه‌گری و ایجاد آشوب و بلوای داخلی:

■ حیات مقاومت در منطقه امروز در ایران و سپس در لبنان در جریان است و در میانه این مسیر نیز دو کشور عراق و سوریه قرار گرفته‌اند. به نظر می‌رسد در اولین سناریو باید منتظر فتنه‌های شدید و بزرگ سیاسی و اجتماعی و مذهبی در این کشورها و بین این کشورها بود. جریان‌های غرب‌گرا در این کشورها در ماه‌های گذشته به انواع و اقسام روش‌ها بر روی موضوع ناکارآمدی اسلام‌گرایان از سویی و نامشروع نشان دادن اقدامات منطقه‌ای جبهه مقاومت متمرکز بوده‌اند.

■ در ایران به عنوان قلب محور مقاومت و مهم‌ترین قدرت ایجاد کننده چالش راهبردی با آمریکا، نارضایتی‌ها از شرایط اقتصادی وارد فاز جدیدی از ابراز دغدغه‌های کارگری و مشکلات پیچیده بانکی شده است و فشار بیکاری بیش از پیش اقبشار مستضعف را تحت فشار قرار داده است. بنابراین مبتنی بر تجارب قبلی کشور در دهه هفتاد می‌توان انتظار داشت که سیاست‌های نئولیبرالیستی حاکم بر تیم اقتصادی دولت، زمینه‌ساز ایجاد ناآرامی‌هایی در حاشیه شهرهای بزرگ شود. از سوی دیگر جریان‌های پنهان وهابی و بهایی نیز به صورت کاملاً مرموز در حاشیه شهرها و مناطق محروم فعال شده‌اند. در این میان متدهای جدید عملیات روانی در سلب مشروعیت از مسئولین نظام و ارکان حاکمیت با به اصطلاح افشاگری‌های رسانه‌ای در موضوعات مختلفی مانند فساد اقتصادی، فساد سیاسی، رسوایی‌های اخلاقی و مشروعیت‌زدایی‌های قضایی وارد فاز جدیدی شده است، ضمن این که دعوای همیشگی و دو قطبی مقاومت - مذاکره نیز تشدید شده است و دو قطبی مشکوک عدالت‌طلبی - اشرافی‌گری نیز همزمان در حال جان گرفتن است که در آن جریان‌های به ظاهر عدالت‌خواه را در برابر جریان‌های اشرافی حاکمیتی قرار می‌دهد. به نظر می‌رسد در این شرایط هم قهرمان‌های دولت‌های سیاسی و هم قهرمان‌های دولت‌های اقتصادی عدالت‌خواهانه در صحنه حکمرانی کشور بر روی صحنه وجود داشته و به دنبال فرصتی برای ابراز وجود از طریق ایجاد تنش و یارکشی اجتماعی هستند.

نکته قابل توجه درباره این تنش‌ها، مشروعیت‌زدایی و ایجاد دل‌زدگی

چینی‌ها واگذار کرده‌اند و مبتنی بر قواعد جنگ با سلاح‌ها و روش‌های متعارف، درگیری در خاورمیانه را به محور مقاومت واگذار کرده‌اند. آن چه مشخص است این که دیگر توانمندی‌های هژمونیک متعارف، همانند قبل پاسخ‌گوی رقابت‌های بزرگ و تعیین کننده ایشان نیست. غرب در سال‌های اخیر به روش‌های نامتعارف روی آورده است. در این جا نامتعارف بدین معناست که دیگر قواعد قبلی حاکم بر مناسبات، سازمان‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی، خویشتن‌داری‌ها و ظاهرسازی‌های حقوق بشری و عقلائی، قواعد مبتنی بر بازار آزاد، روش‌های متعارف جنگ و مشروعیت‌آفرینی برای آن و ... نمی‌تواند قدرت هژمونیک غرب، به رهبری آمریکا راه حفظ کند، پس غرب روش‌های تجربه نشده نامتعارفی را در دستور کار خود قرار داده است. رویش و قدرت گرفتن افرادی مانند ترامپ در نظام آمریکا و گروه‌های ملی‌گرا و نئونازی در اروپا نمونه‌هایی از این تجربه‌های نامتعارف است. افزایش لفاظی‌ها در غرب برای بکارگیری بمب اتمی، وضع قوانین ضدحقوق بشری مهاجرتی، حمایت بی‌سابقه از دیکتاتوری‌ها و جنایات جنگی عربستان و شکایت از چین به سازمان تجارت جهانی به دلیل قوانین "بازار آزاد" نمونه‌هایی از روش‌های نامتعارف غربی‌ها در مواجهه با شرایط بحران‌زده کنونی‌شان است. در این فضای ناپایدار سناریوهای پیش‌روی غرب برای حفظ قدرت هژمونیک جهانی آشکار می‌شود.

در منطقه غرب آسیا باید منتظر چه رویدادهایی بود؟

در غرب آسیا اوضاع، در افق کوتاه‌مدت و میان‌مدت، بسیار پیچیده خواهد بود. غرب و به صورت ویژه آمریکا که انتظار این سطح از مقاومت را نداشتند با شرایط خاصی روبرو شده‌اند. از سویی درگیری نظامی مستقیم هزینه‌های بسیار گزاف و البته نتایج مبهم و ناامید کننده‌ای را برایشان داشته و دارد و از سوی دیگر بنا به دلایل بیان شده به هیچ عنوان نمی‌توانند شرایط را به همین وضعیت رها کنند و یا وقت را تلف کنند. بنابراین روزهای سخت و خطیری را در مقابل دیدگانشان می‌بینند.

به صورت ویژه در منطقه غرب آسیا، آمریکا با یک پدیده عجیب مواجه است که تحلیلش مبتنی بر پارادایم رایج در غرب بسیار غامض است. محوری از کشورها و گروه‌های هم‌پیمان در غرب آسیا شکل گرفته است که اساس آن نه بر مبنای منافع اقتصادی، بلکه مبتنی بر ایدئولوژی مقاومت است. این پدیده نه قدرت اقتصادی پیشرویی دارد و نه دولت یکپارچه مستقر، بدین معنا که علی‌رغم حضور در منطقه برای نبرد با نقشه خاورمیانه بزرگ و پیشبرد طرح مقاومت اما دولت‌ها و نظام‌های مختلفی در هر کدام از این کشورها مستقر هستند. مبتنی بر روندهای معمول این کشورها و گروه‌ها از اساس نمی‌توانند قدرتمند باشند، اما مبتنی بر یک ایدئولوژی همگرا و پیش‌رونده موفق شده‌اند حول محور ایران به یک انسجام درونی و قدرت منطقه‌ای قابل احترام دست یابند. مشکل برای غرب از آن جایی بحرانی‌تر می‌شود که تسلط بر این منطقه یکی از مهم‌ترین الزامات ایجاد قدرت هژمونیک جهانی است. غرب همه چیز را در این منطقه از دست رفته می‌بیند و مبتنی بر آن قدرت هژمونیک خود در جهان را در معرض خطر می‌بیند و مسبب اصلی آن را ایران می‌داند. در شرایط این چنینی هر نوع از جنون و اقدامات نامتعارفی از غرب امکان‌پذیر است، بنابراین باید از همه ابزارهای راهبردی در مقابل

خواهد بود که شاید در مواقعی به درگیری‌های مستقیم اما محدود نیز منجر شود. این که محل شکل‌گیری این درگیری‌ها چه مکان‌هایی خواهد بود هنوز در حاله‌ای از ابهام است.

با در نظر گرفتن شرایط، دامنه درگیری‌ها و قدرت حزب... بعید به نظر می‌رسد که لبنان محل وقوع درگیری باشد. مگر این که شاهزادگان جوان و خام سعودی بی‌تجربگی کرده و خود را درگیر این جنگ کنند. فاصله هوایی عربستان تا لبنان امکان حملات مستقیم هوایی را از عربستان خواهد گرفت و هر کشور دیگری نیز می‌داند که اگر در این زمینه به عربستان کمکی نماید تبدیل به یک هدف مشروع خواهد شد. از طرف دیگر ایجاد مشروعیت برای این جنگ و حمله به یک کشور عربی دیگر در حالی که جنگ با یمن هم در جریان هست بسیار مشکل است. ضمن این که یقیناً به محض شلیک اولین تیر به سمت لبنان، عربستان باید احتمال بارش بارانی از موشک‌ها از یمن، لبنان و حتی عراق را بدهد. از سوی دیگر با تهدیدات متقابل و نامتقارن اسرائیل توسط سیدحسن نصرالله در باره هدف قرار گرفتن بندر حیفا و همچنین راکتور هسته‌ای دیمونا و همچنین ورود به خاک اسرائیل در جنگ بعدی و در نظر گرفتن محاسبات اقتصادی و سیاسی، هرگونه جنگ مستقیم بین اسرائیل و حزب... در آینده نزدیک بعید به نظر می‌رسد. البته در این جا نیز باید یک احتمال برای حماقت‌های نتانیاها باقی گذاشت!

اما غیر از لبنان دو جای دیگر برای برافروختن آتش جنگ باقی می‌ماند:

■ اول مناطقی که کردهای سوریه آن‌ها را از دست داعش گرفته‌اند. به نظر می‌رسد هر چند این درگیری در نهایت شکل خواهد گرفت اما به دلیل یکپارچگی قدرت‌های منطقه در جلوگیری از قدرت گرفتن کردها و همچنین

و ناامید کردن مردم از نظام مردم‌سالاری دینی و آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش مجدد جریان‌های غیردمکراتیک به عنوان منجی‌های جامعه و رهبران مصلح است. ردپای این تئوری (که در صحبت‌های سرجنکینز انگلیسی مرور شد) را می‌توان در قهرمان‌سازی‌های سال‌های اخیر از برخی چهره‌ها در سپهر سیاسی کشور یافت. هر چند که احتمالاً نفرات اصلی مدنظر سرویس‌های جاسوسی نه قهرمانان امروزی بلکه اطرافیان رده دوی رهبران سیاسی شهید شده در اردوکشی‌های خیابانی، هستند. ضمن این که در صورت عدم موفقیت در اجرای تحول بنیادین در حکومت از این طریق، سناریوی سوریه‌سازی ایرانی از طریق شورش و درگیری‌های طولانی مدت نظامی و سیاسی میان گروه‌ها و سلاطین مختلف مذهبی، نژادی و سیاسی دنبال خواهد شد، که به نوبه خود از مطلوب‌ترین سناریوهای غرب برای ایران خواهد بود. بدیهی است در صورت موفقیت غرب در پیاده‌سازی این نوع از سناریوها در ایران صورت مساله محور مقاومت به طور کلی حل خواهد شد.

سناریو دوم، جنگ منطقه‌ای پر حجم در خارج از عربستان و ایران و با مشارکت مستقیم عربستان و سایر کشورهای ائتلاف همانند جنگ یمن:

■ حرکت فضای داخلی کشور به سمت فتنه‌های داخلی و شورش‌های احتمالی ناشی از آن، چه روی بدهد و چه در همان نطفه مدیریت شود، جریان عبری-عربی به سرعت وارد یک درگیری نیابتی شدید با ایران خواهد شد. البته این جنگ با مشارکت مستقیم کشورهای عضو ائتلاف (عربی، ضدتروریسم) و مشارکت غیرمستقیم ایران خواهد بود. این جنگ در منطقه‌ای خارج از ایران و عربستان انجام خواهد شد. شدت این درگیری در حدی

با در نظر گرفتن شرایط، دامنه درگیری‌ها و قدرت حزب... بعید به نظر می‌رسد که لبنان محل وقوع درگیری باشد. مگر این که شاهزادگان جوان و خام سعودی بی‌تجربگی کرده و خود را درگیر این جنگ کنند.



نقاط آسیب‌پذیرتر به سمت نقاط توانمندتر خواهد بود. بر این اساس پس از به نتیجه رساندن وضعیت نظامی مرز عراق و سوریه و تسلط بر پایتخت سوریه، حمله به لبنان و شکستن توان نظامی حزب‌الله شروع خواهد شد. پس از تعیین تکلیف اولیه وضعیت حزب‌الله و همزمان با افزایش شدید توان نظامی غرب در منطقه و تکمیل محاصره سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران، حمله نظامی از سوی و ایجاد درگیری داخلی از سوی دیگر به صورت دو جبهه هماهنگ داخلی و خارجی کلید زده خواهد شد.

■ فرآیند و مسیر مرحله به مرحله در رسیدن به یک جنگ فراگیر در منطقه که کلیه کشورهای عربی و اسرائیل را از سوی و ایران و محور مقاومت را از سوی دیگر در بر خواهد گرفت، تعیین کننده وضعیت آینده خاورمیانه و مشخص کننده قدرت هژمونیک آن در آینده خواهد بود.

نتیجه‌گیری

آن چیزی که کاملاً واضح است، در ماه‌های آتی منطقه و کشور با روزهای خظیر و پر تلاطمی روبرو خواهد بود. در این شرایط نقش جریان مؤمن و مقاوم انقلابی بسیار حساس و مهم است. از سوی میدان‌داری در فضای اقتصادی و سیاسی داخلی و از سوی دیگر کمک به جریان‌های مقاومت در سطح منطقه امری اجتناب‌ناپذیر است.

در سطح کشور باید احساس میدان‌داری جریان ارزشی در کمک و حمایت از مستضعفین و مردم کوچه و بازار فراگیر شود. روحیه محبت، همانند و عاریت گرفته شده از راهپیمایی عظیم اربعین حسینی، و کمک به مردم در حداکثر توان ممکن ضروریست. عدم ورود به مسائل حاشیه‌ای، تیتروهای گزنده رسانه‌ای و حداکثر دقت در بیان مطالب‌البتیه نه به معنای محافظه‌کاری، بلکه به معنای دقت در بکارگیری الفاظ به نحوی که در کشور ایجاد نودستگی نکند) بسیار ضروری و حیاتی است. پشتیبانی اساسی از زندگی محرومان و مستضعفان، جلوگیری از بروز گرانی‌های ناگهانی و شدید، ایجاد ثبات نسبی در بازارهایی مانند بازار ارز، به میدان آوردن کلیه امکانات و تجهیزات و ظرفیت‌های بالقوه برای ایجاد امید در بدنه مردمی اقتصاد به منظور غلبه بر رکود اقتصادی و اشتغال‌زایی می‌تواند سبب دل‌گرمی مردم و کم کردن فضای ناامیدی و نارضایتی اقتصادی باشد.

از سوی دیگر در سطح منطقه نیز باید برای نبرد بزرگ و سرنوشت ساز آماده شد و افکار عمومی را نیز برای آن آماده کرد. بدون شک وضعیت داخلی عربستان و افکار عمومی این کشور ظرفیت شکست‌های بزرگ و فراگیر بیشتر را ندارد. ضمن اینکه فشار افکار عمومی بین‌المللی و سازمان ملل نیز هر روز بیش از پیش می‌شود. در این شرایط بستر برای آشوب داخلی و فروپاشی نظام سعودی فراهم است. اما این موضوع باید مورد توجه همه صاحبان تربیون باشد که به یکباره و با موضع‌گیری‌های نسنجیده، زمینه‌ساز سرکوبگری احتمالی و یا ایجاد احساسات ملی‌گرایانه عربی نشوند. آن چیزی که بسیار مهم است، تفاوت قائل شدن میان مردم و حاکمیت و البته حمایت تیزهوشانه از جریان‌های مردمی این کشورهاست. نکته قابل تامل اینست که به نظر می‌رسد یک شکست راهبردی و مهم برای یکسره کردن کار عربستان کفایت و باید مراقبت کرد تا این شکست از طریق به چالش کشیده شدن امنیت کشور و یا خدشه‌دار شدن وجهه ایران در نزد کشورهای دیگر حاصل نشود. نقطه

تجربه اخیر درگیری با کردها، جنگی دامنه‌دار و طولانی مدت با کردها شکل نخواهد گرفت، هر چند این درگیری جدی و با تلفات اولیه زیاد پیش‌بینی می‌شود و حتی امکان ورود کردهای سرخورده عراقی نیز به این درگیری وجود دارد.



■ اما منطقه دوم و اصلی؛ آمریکا در ماه‌های گذشته در یک سکوت خبری و رسانه‌ای در منطقه‌ای در میان مرزهای اردن، عراق و سوریه به نام التنف، مشغول آماده‌سازی نیرو، ساخت پایگاه نظامی و استقرار نیروهای نظامی چند ملیتی بوده است. به نظر می‌رسد که همچنان مهم‌ترین هدف آمریکایی‌ها و جبهه عبری-عربی قطع مسیر زمینی محور مقاومت و بر هم زدن نقشه مرزهای منطقه خاورمیانه باشد. در این راستا انجام یک جنگ تمام عیار و همه جانبه و با حضور میدانی عربستان و سایر کشورهای عضو ائتلاف از این مسیر برای ایجاد یک حائل جدید (مانند داعش) در مرزهای عراق و سوریه در مرحله اول و سپس حمله سریع و همه جانبه به پایتخت سوریه در مرحله دوم و سپس حمله به بخش‌هایی از عراق در مرحله سوم، در این سناریو تعریف شده است. البته با توجه به ظرفیت منطقه و همراهی سایر کشورها و شرایط میدانی ممکن است این جنون تمام عیار در مراحل همزمان در دو یا چند جبهه پیگیری شود. از سوی دیگر بسیار محتمل است که درگیر در مناطق کردی و جبهه جنوبی همزمان پیگیری شود.

سناریو سوم و تعیین تکلیف وضعیت منطقه

■ جنگ مستقیم با ایران و حزب‌الله بدون شک سخت‌ترین و خطرناک‌ترین مرحله اقدامات منطقه‌ای آمریکایی‌ها و جریان عبری-عربی خواهد بود. بدون شک این جنگ پیش از، از کار انداختن توان نظامی-سیاسی ایران انجام نخواهد شد. در همین راستا پیش‌بینی می‌شود که جنگ سیاسی-رسانه‌ای شدیدی پیرامون موضوعاتی مانند توان موشکی ایران و مساله حقوق بشر در پیش باشد. هدف این جنگ نرم، نامشروع جلوه دادن فعالیت‌های موشکی و نظامی و منطقه‌ای ایران و خصوصاً سپاه و سپاه قدس و همچنین نامشروع جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی و ایجاد شکافی گسترده در بدنه مردم و حاکمیت و همچنین ارائه تصویری شرارت‌آمیز از ایران در افکار عمومی جهان خواهد بود. ایجاد شوک‌ها و تنش‌های اقتصادی نیز در این مسیر به کار گرفته خواهد شد. در همین مسیر و با توجه به درگیری‌های ذکر شده در سناریو دوم و با توجه به ایجاد فاصله زمینی میان دو بخش اصلی جبهه مقاومت، یعنی ایران و لبنان، درگیری نظامی تمام عیار آغاز خواهد شد. مسیر تکمیل این زنجیره درگیری‌ها از

جنگ مستقیم با ایران و حزب... بدون شک سخت‌ترین و خطرترین مرحله اقدامات منطقه‌ای آمریکایی‌ها و

جریان عبری-عربی خواهد بود. بدون شک این جنگ پیش از، از کار انداختن توان نظامی-سیاسی ایران انجام

نخواهد شد. در همین راستا پیش‌بینی می‌شود که جنگ سیاسی-رسانه‌ای شدیدتری پیرامون موضوعاتی مانند توان

موشکی ایران و مساله حقوق بشر در پیش باشد.

qatar-weapons-deal-12-billion-day-accuse-terrorism-saudi-arabiaqatar-signs-loa-for-the-a7790956.html/ Lucy Pasha-Robinson / 15 June 2017/

۱۲. برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌توانید به میز فوری من در اندیشکده مطالعات راهبردی آمریکا مراجعه نمایید.

<https://www.csis.org/programs/freeman-chair-china-studies>

13. http://en.ndrc.gov.cn/newsrelease/201503/t20150330_669367.html/ 2015/03/28/ Issued by the National Development and Reform

Commission, Ministry of Foreign Affairs, and Ministry of Commerce of the People's Republic of China, with State Council authorization

14. https://en.wikipedia.org/wiki/World_population

15. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-11-08/china-exports-hold-up-as-international-demand-remains-resilient/> /November

8, 2017

16. <https://www.reuters.com/article/us-china-djibouti/china-formally-opens-first-overseas-military-base-in-djibouti-idUSKBN1AH3E3/>

Reporting by Ben Blanchard; Editing by Michael Perry /AUGUST 1, 2017

17. <http://time.com/4075458/afghanistan-drawdown-obama-troops/>

Julia Zorthian and Heather Jones /October 16, 2015/

18. <http://www.defenseone.com/feature/state-defense-2017/> Kevin Baron

۱۹. در اینجا باید به موضوع مهم تامین امنیت اسرائیل نیز توجه ویژه‌ای شود.

20. <http://www.sciencemag.org/news/2017/06/china-s-quantum-satellite-achieves-spooky-action-record-distance/> Gabriel Popkin / Jun,15, 2017

21. <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC4084436/> Yu Xie,a,b,1 Chunni Zhang,c,1 and Qing Laia / 2014, Jun, 16

22. Islamic new civilization

23. Chatham House: the Royal Institute of International Affairs

24. Policy Exchange is the UK's leading think tank

25. THE IMPORTANCE OF HISTORY: The Chatham House Version Revisited/ The Inaugural Elie and Sylvia Kedourie Lecture/ Sir John Jenkins | November 2017

۲۶. توسط غرب اشاره کرد. در همین راستا باید به بحران آفرینی برای ناکارآمد نشان دادن نظام‌های دموکراتیک در کشورهای مانند ایران، عراق، سوریه، ترکیه

۲۷. <http://gulf2000.columbia.edu/maps.shtml#mil> پروژه دانشگاه کلمبیا درباره وضعیت خاورمیانه

28. Vision 2030 and Saudi Arabia's Social Contract Austerity and Transformation/ Jane Kinninmont / July 2017

۲۹. مراجعه شود به مصاحبه هنری کیسینجر با پایگاه تحلیلی کپ ایکس هرچ و مرجع و نظم در حال تغییر جهان

(chaos-and-order-in-a-changing-world)/<https://capx.co/chaos-and-order-in-a-changing-world/>

30. Clash of civilizations/Samuel P. Huntington/ Foreign Affairs/ Summer 1993/ 72, 3; ABI/INFORM Global

۳۱. اوانجلیست‌ها و داعش، احساسی مشترک در مورد پایان جهان اجی میشلسون / westandmahdism.ir

۳۲. عن ابی الحسن، بحار الانوار ج ۵۷، ص ۲۱۶

کانونی آسیب‌پذیری آمریکا و عربستان، عجله بیش از حد ایشان در به نتیجه رساندن پروژه خاورمیانه جدید است. به نظر می‌رسد که با بهره‌گیری از این موضوع، باید این کشورها را به موضوع گیری‌های پرشتاب و نسنجیده ترغیب کرد، به نحویکه عملکرد آن‌ها زمینه‌های انسجام بیشتر در کشورهای محور مقاومت و شکنندگی بیشتر درون کشورشان را فراهم کند.

در سطح محور مقاومت نیز حفظ انسجام درونی، جلوگیری از اختلافات و جدایی‌ها، حفظ ارتباطات دائمی و خنثی سازی فعالیت نفوذی‌های خناس از مهم‌ترین راهکارهایی است که باید دنبال شود. بهره‌گیری از فرصت‌های علمی، اقتصادی و فرهنگی برای عمق بخشیدن به پیروزی‌های محور مقاومت، با توجه به الزامات اخلاقی، از جمله مهم‌ترین اقدامات پیش‌رو است.

در پایان مجدداً باید تأکید کرد که ماه‌های آتی، زمان تصمیم‌گیری‌های تاریخی و سرنوشت‌ساز است و زمان نشان دادن اراده‌های پولادین و تصویرگری نهایی "کزبر الحديد لا تزلهم الرياح العواصف ولا یجبنون و علی الله یتوکلون"^{۳۳} است، و ضروریست همه نخبگان و رسانه‌های کشور با انسجام لازم و با تقویت روحیه معنوی و دقت در گفتار و رفتار خود و رصد تحرکات دشمن، حرکت عظیم انقلاب اسلامی را بیش از پیش یاری کرده و پیش ببرند، تا انشالله... و به فضل خداوند مقتدر و توانا زمینه‌های شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی را، با ایجاد قدرت هژمونیک منطقه‌ای در غرب آسیا، فراهم نمایند.

پی‌نوشت‌ها:

3. Heartland

4. The Geographical Pivot of History/H J Mackinder/ The Geographical Magazine/April, 1904

5. China Has Donald Trump Just Where It Wants Him/Roger Cohen/ The New York Times/NOV. 10, 2017

۶. ترامپ بازیگر چه نقشی خواهد بود؟ <https://t.me/PoliticalIdeas/2016,NOV,16/>

7. BP Statistical Review of World Energy/ June 2017/ bp.com/statisticalreview

8. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-10-26/saudi-exchange-aims-to-be-sole-listing-venue-for-aramco-shares/> By Dinesh Nair, Matthew Martin, and Javier Blas /October 26, 2017

9. <https://www.bloomberg.com/news/articles/2017-11-09/uk-to-offer-2-billion-loan-guarantee-for-saudi-aramco/> By Svenja O'Donnell, Wael Mahdi, and Jess Shankleman/ November 9, 2017

10. <http://www.aljazeera.com/news/2017/05/saudi-arabia-sign-arms-deals-worth-110bn-170520141943494.html/> Steve Holland/20/ May/2017

11. <http://www.independent.co.uk/news/world/americas/donald-trump->